

پیامک شهر آرامحله، ۳۰۰۰۷۲۸۹

گپ و گفت

● هزینه فعالیت های خیر خواهانه تان از کجا تأمین می شود؟

بخشی از آن اموالی است که از خانواده ام به ارث برده ام و قسمتی هم با مشارکت خیران تأمین می شود.

● در ابتدای کار چطور توانستید اطلاع رسانی کرده و نظر خیران را برای مشارکت جلب کنید؟

از دبیرستانی که در آن درس می خواندم شروع کردم. علاوه بر این، طبق یک رسم بسیار قدیمی، اعضای فامیل ما عادت دارند هر پنجشنبه دور هم جمع شوند و صلح و صلوات بجا آورند. این گروه خیلی کمک کردند تا اینکه دایره فعالیتمان گسترده شد و توانستیم خیران، پزشکان و افراد سرشناس شهر را هم برای همیاری دعوت کنیم.

● بر خورد همسر تان در این میانه چطور بود؟ مخالفتی نداشتند؟

در همان سال های ابتدایی زندگی تلاش کردم به همسر نشان دهم که یک زن دل بسته به روز نیست و بلندپروازی های زیادی دارم. او هم از این دست فعالیت های من خوشحال بود اما از ابتدا شرط کرد که وظایفم در برابر رفیق و فتق امور خانه، فرزندان و همسر باید در اولویت همه این کارها باشد که من هم پذیرفتم.

● چطور از پس این همه کار بر می آمدید؟

شاید باورتان نشود سال های ابتدایی کار خیلی سختی کشیدم؛ یعنی در واقع از خود گذشتگی کردم. از آن سال ها تا هنوز تنها ۴ ساعت در شبانه روز می خوابم و هرگز طعم قیلوله سر ظهر را نچشیده ام. وقتی تصمیم گرفتم ادامه تحصیل دهم همسر من با این شرط که بچه ها هرگز از من جدا نشوند، قبول کرد درس بخوانم. همین بود که هر روز دو بچه ام را با خودم سر کلاس درس و جلسه امتحان می بردم. همه کارهایم را هم در زمانی که همسر من بیرون خانه بود، انجام می دادم و بعد از آن به منزل می آمدم و به امور خانه و همسر داری می رسیدم. هرگز در همه آن سال ها از بیرون خانه غذای آماده نگرفتم و شوهر و بچه هایم دست پخت خودم را می خوردند. برای کارهایم برنامه ریزی می کنم و دقیقه ای را بی هدف پشت سر نگذاشته ام.

● چه شد که با این همه مشغله کاری تصمیم به ادامه تحصیل گرفتید؟

مرحوم پدرم بسیار به مسائل مذهبی معید بود اما شرایط حاکم بر مدارس دخترانه پیش از انقلاب باعث شد تا او بعد از پایان دوره راهنمایی مراد هیچ مدرسه ای ثبت نام نکند. همین امر درس خواندن من را با سال ها وقفه روبه رو کرد. مدت کوتاهی از ترک مدرسه می گذشت که ازدواج کردم. چقدر اشد و زندگی خودم را داشتم اما از یک جایی دیدم نمی توانم به این حد از سواد قانع باشم. برای همین تصمیم به ادامه تحصیل گرفتم و تا مقطع کارشناسی ارشد علوم اجتماعی پیش رفتم.

● چرا خودتان را تا این اندازه در قبال دیگران مسئول می دیدید؟

من در یک خانواده مرفه، سنتی و دین دار بزرگ شده ام. در خانه پدری ام چند خدمه کار می کردند که در نگاه مادرم با ما برابر بودند. خاطر من هست همیشه وقت صرف غذا، مادرم ابتدا اوقات آنان را می داد بعد نوبت ما می شد. من این توجه را از مادرم آموختم و بعدها تصمیم گرفتم مانند آن را رعایت کنم. در ۲۰ سالگی به سفر حج مشرف شدم و آنجا از خدا خواستم مرا درگیر پوچی دنیا نکنند و راهی پیش رویم قرار دهد که باعث کمال و تعالی من شود. نمی خواستم زنی باشم که لای زور و سر می کند و از احوال

باقی بی خبر است؛ این خواسته تا آنجا برایم مهم بود که کنار دیگر دارایی هایم، سرویس های جواهر و همه طلاهایم را در طی این سال ها خرج مؤسسه کردم.

● از مؤسسه ریحانه النبی (س) در خیابان سناباد بگویید؟

در مؤسسه برنامه های آموزشی داریم. کمک های مردمی از قبیل کمک های نقدی و کالایی را جمع آوری می کنیم و هرگونه خدماتی که به کار اعضای تحت پوششمان بیاید، اجرامی کنیم. تا از قلم نیفتاده بگویم که فعالیت این مؤسسه آن قدر خوب بوده که به عنوان مؤسسه نمونه کشوری بین سمن های ایران از سوی وزارت کشور در سال ۱۳۸۴ انتخاب شده است.

● در تمام این سال ها همکاری و مشارکت مسئولان با شما چگونه بوده است؟

نقش مسئولان خیلی کم رنگ است؛ حرف ها و وعده هایشان بسیار است اما کمیت عملشان همیشه لنگ می زند. بارها در همایش ها، سمینار ها و دیگر برنامه هایمان دعوت شده اند، سخنرانی کرده اند، گزارش کار داده اند اما وقتی برای کمک به سرانگشتان می رویم هر کدام ما را به سمتی پاس می دهند. خیلی کم پیش آمده و انگشت شمارند مسئولانی که پای حرفشان مانده اند و به وعده عمل کرده اند.

● با اعضای که تحت حمایت شما بودند، چطور آشنایی شدید؟

تعدادیشان توسط آشنایان، پزشکان و خیران معرفی می شدند و تعدادی را هم تصادفی پیدا می کردم. مثلاً خاطر هست که گروه معلولانمان را کاملاً اتفاقی در حرم دیدیم. همان اوایل جنگ، روزی برای زیارت مشرف شده بودم. هنگام خروج از حرم گروهی کودک معلول شهرستانی، نظرم را جلب کرد. نزدیک شدم و از آن ها طلب دعا کردم. دیدم خیلی بوی بدی می دهند و لباس درستی به تن ندارند. از مسئولان درباره این وضع توضیح خواستم و فهمیدم سرپرست و همیاری که به آنان رسیدگی کند، ندارند. آدرس گرفتم و رفتم سراغشان. با وضعیت وحشتناکی روبه رو شدم؛ معلولان روی یک تخت راه می شدند و گاهی تا یک هفته کسی پوشکشان را عوض نمی کرد. طوری که زبانشان کرم می افتاد. با خواهرم تماس گرفتم و گفتم بیاید. ابتدا شروع کردیم به استحمامشان. بعد لباس تمیز تنشان کردیم و یک وعده غذای گرم برایشان پختیم؛ این طور شد که معلولان هم به جمع گروه هدف پیوستند.

● تلخ ترین خاطره؟

در طی این سال ها، ساختمان

خیریه ریحانه النبی (س) را چند بار

تغییر داده ایم و تلخ ترینش اسباب کشی از خیابان

احمدآباد بود؛ زیرا مشکلی داشتیم و هیچ مسئولی کمکمان نکرد

و ما ناچار به اسباب کشی شدیم.

● شیرین ترین اتفاق زندگی تان؟

همه روزهای شیرین است، به ویژه زمان هایی که زحماتمان ثمر می دهد و موفقیت بچه هایمان را به چشم می بینیم که خوشبختانه تعدادشان هم کم نیست.

● اوقات فراغت تان را چطور سپری می کنید؟

تقریباً اوقات فراغتی ندارم. تنها اواخر شب قبل از خواب چند دقیقه ای وقت دارم که آن هم صرف نوشتن می شود.

● یعنی اهل دیدن سریال های تلویزیونی یا رفتن به سینما نیستید؟

سریال ها را به صورت گذری و در خلال انجام امور خانه دیده ام اما به یاد ندارم سریالی را تا انتها دیده باشم. سینما هم خیلی سال است که نرفته ام تنها یک بار تعدادی دانش آموز تحت پوشش مؤسسه را برای دیدن فیلم بردم که آن هم توفیق اجباری بود؛ در واقع برای کسی که مسئول این کار بود مشکلی پیش آمد و من ناچار شدم بچه ها را به سینما ببرم.

● از آرزوهای تان بگویید؟

امیدوارم روزی هیچ انسان نیازمند به حمایتی وجود نداشته باشد و اگر بود دست های یاریگرش زیاد باشد.

در یک خانواده مرفه، سنتی و دین دار بزرگ شده ام. در خانه پدری ام چند خدمه کار می کردند که در نگاه مادرم با ما برابر بودند. خاطر من هست همیشه وقت صرف غذا، مادرم ابتدا اوقات آنان را می داد بعد نوبت ما می شد

سمت ها و افتخارات

● نماینده ایران در اجلاس اسلامی تدوین منشور فقرزدایی و تبیین نقش و جایگاه مسلمانان در توسعه پایدار در آفریقای جنوبی سال ۲۰۰۲

● برگزارکننده اولین همایش سازمان های غیردولتی زنان در کشور با موضوع کارآفرینی در خیریه ریحانه النبی (س)

● مدیر برتر بخش آموزش و مهارت در سال ۱۳۸۹

● بانوی نمونه کارآفرین از سوی سازمان صنایع و معادن در سال ۱۳۸۶

● بانوی برتر در بخش صنعت و مدیریت در سال ۱۳۹۰

● دریافت تندیس ملی تجهیزات پزشکی، تولیدات دارویی و آزمایشگاهی در سال ۱۳۹۰

● جواز یار نمونه استان در سال ۱۳۸۸

● ثبت اختراع لباس التیام بخش برای بیماران سوختگی در سال ۱۳۸۹

● مسئول امور درمان، مراقبت های پزشکی و اسکان مجروحان

جنگی در دوران دفاع مقدس

● مدیرعامل شرکت سپیدریحانه خراسان رضوی، مستقر در

پارک علم و فناوری دانشگاه تهران

● مدیرعامل باشگاه مثبت و کارشناس پروژه مشترک

توانمندسازی بیماران (اچ. آی. وی) سازمان ملل از اسفند ۱۳۹۰

● عضو هیئت مدیره انجمن بین المللی ویو

● عضو هیئت راهبردی توانمندسازی زنان در خاور میانه

● ● ●

● بخشی از افتخارات کسب شده توسط عصمت شیخ مؤمنی

● تنها نماینده ایران با حق رأی از سازمان ملل در مجمع مبارزه با

ایدز و ارائه مدل آموزشی جهت پیشگیری و کنترل بیماری ایدز

● کسب مقام نخست در فستیوال جهانی کارآفرینی در امارات از

میان ۴۸ کشور شرکت کنند

بخشی از سمت ها و عناوین عصمت شیخ مؤمنی

● مدیرعامل مؤسسه خیریه ریحانه النبی (س) و مسئول بنیاد

تعاون و توسعه کارآفرینی زنان در خراسان رضوی

● عضو هیئت مدیره بنیاد ملی تعاون و توسعه کارآفرینی زنان

ایران

● مدیر آسایشگاه بیماران کلیوی و درمانگاه حضرت نبی (س)

به مدت ۱۵ سال

● مسئول سامان دهی زلزله زدگان بم در استان خراسان در

سال ۱۳۸۲

● رئیس کمیسیون بانوان سازمان های غیردولتی در کشور

● نایب رئیس هیئت ورزشی بیماران خاص در استان خراسان

رضوی

● عضو گروه تدوین و پیگیری قانون سازمان های غیردولتی

در کشور